





مرکز تدوین آثار رهبر شهید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آینده مجاهدان

از فرو گذاشت مؤمنان؛ تا دسیسه ستمگران
نویسنده: رهبر شهید پروفسور برهان الدین ربانی
مترجم: فضلی آماج



شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: آینده مجاهدان، از فروگذاشت مؤمنان تا دسیسه ستمگران؛

نویسنده: رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛

مترجم: فضل‌ی آماج؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تعمیر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طرح جلد و برگ آرای: عصمت‌الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۸ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

شناسه افزوده: مجموعه مقالاتی از رهبر شهید است که آن را به عربی

نگاشته است.

موضوع: سیاسی، دینی...؛

شمارگان: ۳۰۰۰؛

شمار برگه‌ها: ۸۶؛

قطع: جیبی؛

بها: ۱۰۰ افغانی؛

چاپخانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

ایمیل آدرس: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه.....
۱۵.....	غوغای بی دلیل.....
۳۱.....	دل‌ها با رحلت تلمسانی جریحه‌دار شدند.....
۳۹.....	گلایهٔ مجاهدین.....
۵۱.....	برادر مجاهدم! بر سختی‌ها شکبیا باش!.....
۵۷.....	جهاد ما به خاطر عقیدهٔ ماست.....
۶۳.....	آیندهٔ مجاهدین.....
۶۹.....	پهلوه‌ای توطیهٔ تازهٔ روسی.....
۸۱.....	رویکردها.....

مقدمه

به نام خدای قدیر و نصیر و درود بر پیامبر آزادی و مهر و بعد: جهاد افغانستان یکی از مفاخر تاریخ افغانستان است که در دل خویش عالمی از رویدادهایی را دارد که بدون فهم و خواندن آن نمی‌توان به فهم درست تاریخ این برهه افغانستان چه که حتی به فهم درست تاریخ بخش بزرگی از جهان، دست یافت و این هم ناگفته پیداست که استاد شهید برهان‌الدین ربانی، به‌عنوان بارزترین و شاخص‌ترین مردی که جهاد را راه می‌نمود و بعداً به‌عنوان نخستین رئیس دولت اسلامی قرار گرفت، در آفرینش و شکل‌دهی رویدادهای این روزگار، نقش بسزایی داشته‌است و به همین ترتیب افغانستان که بخشی از جغرافیای اسلامی را شکل می‌دهد و بنا بر منطوق صریح دین مؤمنان باهم برادرند، آیا مورد حمایت شاید و باید مؤمنان قرار گرفت یا نه؟

نوشته‌های زیرین با توجه به نکات بالایی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که در اصل به زبانی عربی نگاشته شده‌اند و اینک از زمان نوشتن آن سطور ده‌ها می‌گذرد، عزم

کردم که این نوشته‌ها را به زبان فارسی برگردانم. گفتنی است که در ترجمه این نوشته‌ها امانت را رعایت کردم و پس از اتمام ترجمه، تلاش کردم که با رعایت امانت ساختار را فارسی کنم و در ضمن جهد فراوان بردم که متن را چنان فارسی کنم که به ادبیات فارسی استاد شباهت پیدا کند، از این رو؛ تا توانستم کلمات و جملاتی را به کار بردم که استاد آن را به کار برده است، مثلاً: «انتفاضة عارمة» را به «قیام توفنده» و «صمت رهیب» را به «سکوت وحشتناک» و... ترجمه کردم؛ اما با این همه نمی‌توان به هیچ صورتی از زبان خویش گریخت؛ لذا خصوصیات زبانی این حقیر هم در متن، بازتاب خویش را خواسته و یا ناخواسته داشته است. قابل تذکر است که شمار مقالاتی که حضرت استاد شهید به عربی نوشته‌اند فراوان است؛ اما بنده بر مقتضای فرصتی که داشتم چند مقاله را از مجله «المجاهدون» برگزیدم و برگرداندم و به امید روزی که بتوانیم سایر مقالات ایشان را نیز برگردان کنیم.

مقالاتی را که برگزیده‌ام قرار ذیل است:

- ۱- غوغای بی دلیل، منبع: المجاهدون، السنة الأولى، العدد الأول ربیع الأول ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۷-۱۲؛
- ۲- دل‌ها با رحلت تلمسانی جریحه‌دار شدند، منبع: المجاهدون، السنة الأولى، العدد الأول ربیع الأول ۱۴۰۷ هـ ق، المجاهدون، ص ۶؛
- ۳- گلایه مجاهدین، منبع: المجاهدون، السنة الأولى-العدد الثاني، ربیع الثاني ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۷-۹؛
- ۴- برادر مجاهدم! بر سختی‌ها شکبیا باش! منبع: المجاهدون، السنة الأولى، العدد الثاني، ربیع الثاني ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۴؛

۵- جهاد ما به خاطر عقیده ماست: منبع: المجاهدون، السنة الأولى، العدد الثالث والرابع - جمادى الأولى - جمادى الثانية ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۴؛

۶- آینده مجاهدین، از فروگذاشت مؤمنان تا دسیسه ستمگران: منبع: المجاهدون، السنة الأولى-العدد الخامس، شعبان ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۴-۵؛

۷- پهلوهای توطیه تازه روسی: منبع: المجاهدون، السنة الأولى-العدد الخامس، شعبان ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۱۱-۱۴.

پیش از بستن این درآمد، بر خود لازم می‌دانم که در قدم نخست از دکتور عنایت‌الله خلیل هدف که المجاهدون را در اختیار ما گذاشت و از برادرانم در مرکز تدوین هریک خیرالله خیرخواه، رحیم‌الله حقجو، دلاور نسیمی و محمد کامل عمران بابت تلاش‌های‌شان در کار تدوین آثار استاد شهید، سپاسگزاری کنم. اجرهم علی‌الله.

و در پایان از خواننده فرزانه متمنی‌ام که تقصیرات این ترجمه را نادیده گیرد و کاستی‌های آن را به حساب ترجمه محسوب کند وگرنه نوشته‌های استاد در عربی چنان است که در فارسی.

با حرمت
فضلی آماج

غوځای بی دلیل



اصلاً نمی‌خواستیم که در پیوند به این غوغای بی‌دلیل چیزی بنویسم؛ اما وقتی دیدم بر افکار و اندیشه‌های برادران مان گردوغبارِ این غوغا رسوب کرده‌است، غوغایی که پیرامون دیدار مجاهدین از ایالات متحدهٔ امریکا، پیا شده بود، بناءً از سر ناچاری به نوشتن این سطور دست یازیدم؛ تا غبار از اندیشهٔ برادران بزداییم، برادرانی که به موضع‌گیری‌های‌شان حرمت می‌گذاریم و نسبت به آنان محبت ژرفی را در دل می‌پرورانیم و این حرمت و این محبت، هیچ سبب دیگری هم ندارد؛ جز اینکه ما همه فرزندان یک امت واحدیم و دردها و آرزوهای مشترکی داریم.

طبعاً برای آنانی که خبرهای متعلق مجاهدین در افغانستان را دنبال می‌کنند، پوشیده نیست که سفر نمایندگان مجاهدین به ایالات متحدهٔ امریکا، واکنش‌های فراوان و ناهمسانی را به دنبال داشت.

این سفر، فرصتی بود برای بوق‌های جلادان کرملین و مزدوران آنان در جهان؛ تا دروغ‌های گمراه‌کن و تبلیغات نیشدار خویش را علیه مجاهدان آزاده و مقاومت جهادگرانه و پاکیزه آنان به راه‌اندازند؛ اما مجاهدان و خردمندان جهان به

این کم خردی‌های روسان و مزدوران‌شان توجهی ندارند و به آن وقعی هم نمی‌نهند؛ زیرا نمی‌توان از دشمن فراری جز این توقع دیگری داشت؛ اما بر سر واکنش‌های برادران هم رکاب خویش، درنگی می‌کنیم و به آن توجهی می‌داشته باشیم. بودند برادران مجاهد و مسلمانی که نه تنها این سفر را نپذیرفتند و آن را زشت شمردند که تا مرز زخم‌زبان و اصدار فتوای خروج از عقیده و عبور از خط اصیل اسلامی هم رسیدند!

خداوند از ایشان درگذرد و هم ما و هم ایشان را به حق و راه راست هدایت فرماید! و حتی اگر ایشان ناگزیر چنین موقفی را اتخاذ می‌کردند، باید می‌دانستند که جای چنین موضع‌گیری‌ها، ستون‌های روزنامه‌ها و جریده‌ها نبود.

به هر حال؛ اکنون می‌رسیم بر سر آن غوغای برپاشده‌ای که هیچ حجت و برهانی نداشت.

بحث‌مان را با این سؤالات آغاز می‌کنیم: آیا ظهور چنین مخالفت‌هایی انگیزه شرعی داشت و یا اساس سیاسی؟ یا نه چنین مخالفت‌هایی ریشه در کینه‌های پنهان‌شده‌ای داشت که در فرصت دست‌داده انفجار کرد؟ و یا هم از بیم اینکه برچسب‌هایی متوجه مقاومت نشود، چنین موقفی را اتخاذ کرده‌اند؟ و یا نه به دلیل اینکه مقاومت به سقوط نینجامد و اختلافاتی در میان پدید نیاید چنین موضعی را گرفته باشند...؟ خوب، حالا ما موضوع را به گونه‌ی زیرین چنین به بحث می‌گیریم:

یک) شریعت ماندگار ما - چنان‌که ما و برادران ما می‌دانند - نه ما را از چنین سفرهایی باز داشته است و نه مصافحت و نشست با رهبران کافر را حرام قرار داده است. ما اگر در تلاش این باشیم که به فروش سلاح‌های آنان

رونق‌بخشیم، می‌شود که این کار را افتادن در دامان دشمن خوانند؛ اما تلاش در جهت جلب اعتماد و رضایت [جهانی] و دیدارهای تشریفاتی و دادوستدهای عادی - که به دین آسیبی نرساند - از جمله امور مباح است و هیچ اشکالی هم ندارد. اگر چنین کارهایی حرام می‌بودند، حتماً دانشمندان اسلامی، از دیرباز به این سو، به حرام بودن روابط دیپلماتیک و قراردادهای بازرگانی و سایر قراردادهایی که از گذشته‌ها به این سو، روان است، فتوی می‌دادند.

حتی این برادران مخالف، فراموش کردند که خود در آن کشورها دفترها دارند و چندین بار از کشورهای کفری فراوانی دیدار کردند و با رهبران آن‌ها نشست کردند و حتی از ایشان یاری جستند و اعتماد!

حتی یکی از این برادران معترض فراموش کرده است که در زمان داود خان^۱، پیش از اینکه در کابل^۲ زندانی شود، در

۱. داود خان؛ در سرطان سال ۱۲۸۸ هـ.ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۹۳۱ م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م، وی در پُست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰ م، وزیر دفاع و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م، به‌عنوان نخست‌وزیر کشور بود، ظاهر شاه، پادشاه افغانستان، او را در سال ۱۹۶۳ م، برکنار کرد، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ هـ.ش، با تَوَسُّل به کودتای نظامی سرد، ظاهر شاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک ناسیونالیست بود، از این‌رو با حزب دموکراتیک، به‌ویژه شاخهٔ پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کدرهای این جناح، پُست‌های مهم و کلیدی داده شد، گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت، به‌رحال؛ پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود خان می‌توانید، به کتاب‌های ذیل نگاه کنید: داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک و سیمای زعامت داود خان، از استاد شهید W افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمدصَدِّیق فرهنگ. «مرکز تدوین»

۲. کابل؛ یکی از ولایات مهم حوزهٔ مرکزی و پایتخت افغانستان است که مرکز آن شهر کابل می‌باشد که دارای ۱۵ واحد اداری است. مساحت آن ۴۵۲۳٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن به اساس راپور رسمی ادارهٔ مرکزی احصائیه؛ در سال ۱۳۹۲ هـ.ش، حدود

حالی کمونیستان او را دستگیر و از هواپیما پایش کردند که با کوله‌باری، عزم سفر سوی ایالات متحده امریکا را داشت؟ و شمار فراوان دیگری از این برادران معترض را - که بیرون از صف مجاهدین افغان‌اند - می‌بینیم که یا در آن کشورها درس خوانده‌اند و یا در آنجا زندگی می‌کنند و یا هم تابعیت آن کشورها را دارند.

اینان چرا چیزی را که به خود حلال می‌دانند، آن را به دیگری حرام می‌خوانند؟

اگر قاعده «ضرورات محظورات را مباح می‌گرداند» این کار ایشان را تجویز می‌کند، پس این قاعده، سفر ما را هم تجویز می‌کند!

دو) اما اگر زشت‌پنداری این سفر بر اساس سیاسی باشد، نباید برادر عزیز می‌کند که خود در آن زمان عضویت اتحاد را هم داشت، این نکته را فراموش کند که یک سال پیش زمانی که برادر حکمتیار موافقت «اتحاد» را به خاطر دیدار با رئیس ایالات متحده امریکا خواست، نه تنها که مخالفت نکرد که خود با حکمتیار تلفونی تماس گرفت و موافقت خود و مجلس شورای اتحاد را به ایشان رساند.

پس ناگفته پیداست که این ایراد مبتنی بر بنیاد یک موقف سیاسی هم نیست؛ جز اینکه هدف برآورده شدن چیزی باشد که در دل یعقوب نهان است؛

سه) اگر هدف از این ایراد، آبروریزی و بدنامی برادران‌شان باشد، این دیگر از خوی و عادت مؤمنان راست‌کار نیست و جز دشمن‌فراریی که در کمین همه ما نشسته، کس دیگری از

آن سود نمی برد؛

چهار) اگر این خرده گیری به خاطر کینه نهان شده‌ای باشد که نسبت به یکدیگر داشته باشیم، پس «إنا لله و إنا إليه راجعون» و در این صورت، دل زمین از بیرون آن، برای ما نیکوتر است؛

پنجم) اما اگر این مخالفت، از بیم این باشد که مبادا دشمن و مزدوران آن، برچسب‌هایی را به ما بزنند، گمان نبرم که هیچ خردمندی انتظار خیری را از دشمنی داشته باشد که «درباره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و هم‌پیمانی را نمی‌کند» و پیوسته ما را متهم به برچسب‌های فرومایه و احمقانه‌ای می‌کند!

مطمیناً تا زمانی که ما در برابر تهاجم آنان می‌ایستیم و برنامه‌های آنان را در عرصه‌های نظامی و سیاسی و رسانه‌ای، به ناکامی و رسوایی مواجه می‌کنیم، قطعاً که ایشان دست از اذیت و تهمت زدن بر نمی‌دارند. راست گفت خداوند بسیار بزرگ:

﴿...وَلْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۱
 (و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرك گراییده‌اند [سخنان] دل‌آزار بسیاری خواهید شنید و [لی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری کنید، این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست.)

ششم) شماری هم عیب این سفر را در این می‌دانند که مبدا مقاومت جهادگرانه، در دامن غرب و امریکا، بیفتد! اما نیازی به این نگرانی نیست؛ زیرا اگر قرار باشد که کسی در

دامان دشمن سقوط کند، این کار شدنی است، حتی اگر او در گوشه خانه و دفترش هم نشسته باشد و اگر کسی را خداوند از افتادن در دام دشمن نجات داده باشد، با سفر به شهر و دیار کفر، از راه راست به بیراهه نمی رود.

ما به برادرانمان اطمینان می دهیم که برادرانمان به حدی از دین داری و آگاهی و شخصیت اسلامی برخوردارند که با یک و یا چند سفر به سرزمین دیگران، در دام دیگران نیفتند؛ هفتم) و اگر این انتقاد، به این دلیل باشد که مبدا در میان صف اتحاد ما رخنه ای ایجاد شود، این کار هم هیچ توجیهی ندارد؛ زیرا کسی را در اتحاد نمی بینم که تلاش های ما را در جهت دریافت کمک و تأیید بی قید و شرط دیگران به مقاومت جهادگرانه خویش، زشت بیندارد. اگر تصمیمی بنا بر رأی اکثریت گرفته می شود، پس نباید عده ای آن را بهانه ای سازند برای ایجاد شکاف در میان صف و اتحاد ما و آرزوی ما هم این است که چنین شکاف و رخنه ای پدید نیاید.

نهم) خوب گیریم که در این سفر اشتباهی بوده باشد و هیچ کس هم ادعای عصمت نکرده است، در این صورت حق مسلمان بر برادرش این است که او را نصیحت کند؛ نه فضیحت.

خوب، چرا این سفر صورت گرفت؟

چندین بار از مجاهدین دعوت شد؛ ولی این دعوتها از سوی مجاهدین پذیرفته نشد؛ تا اینکه برای بار چهارم دعوت صورت گرفت و در این اوضاعی که قضیه مجاهدین در یک حالت خطرناک و حساس خود رسیده بود؛ مصلحت مجاهدین در این نبود که با تصرفات غیرمسئولانه خویش جهان را دشمن خویش بسازند.

وقتی مسأله به «شورای اتحاد» واگذار شد، شوری با اکثریت آرا که موافقت کردند و تنها دو نفر با این سفر مخالفت کردند؛ اما از برقراری ارتباط با آن جهت‌ها- در شکل دیگری غیر از سفر- مخالفت نکردند.

و این نکته هم بر کسی پوشیده نیست که «شوری» اصلی از اصول دین است و عمل به آن خروج از خط اسلامی نه؛ بلکه ترک عمل به شوری می‌تواند خروج از خط اسلامی باشد. دهم) چنانکه پیش‌ازین اشارتی کردیم، شریعت غرای ما از ایجاد روابط عادی و پیوندهای دیپلماتیک با غیرمسلمانان و سفر به سرزمین‌های آنان و دادوستدها با ایشان تا زمانی که با احکام شرع مبین در تضاد نباشد، ما را باز نداشته‌است؛

یازدهم) بنا بر منطوق قاعده «ضرورات محظورات را مباح می‌گرداند» نباید فراموش کنیم که ضرورت هنوز برای کمک به جهاد و مجاهدین، در عرصه‌های مختلف رسانه‌ای و نظامی و سیاسی پابرجاست.

مجاهدین چقدر نیاز دارند که تا قضیه برحق و عادلانه خویش را به جهان شرح دهند و نقاب از جنایات غم‌انگیز و هولناک روس‌ها بردارند!

جهاد ما، از تلاش در جهت اعتراف به آن بی‌نیاز نیست. آخر تا چه زمانی باید مقاومت جهادگرانه ما بی‌اعتبار باشد و مجاهدین سرگردان بر پشت دروازه‌های این کشور و آن کشور و این مؤسسه و آن مؤسسه، بگردند و هیچ نشانی‌ای را نداشته باشند که از مردم ستمدیده خویش دفاع کنند و بتوانند خود قضیه خویش را بدون پادرمیانی و سفارش کسی، بیان کنند و مستقیماً خود از حقوق خویش دادخواهی کنند و تا چه زمانی باید از چوکی‌های این ملت، در نشست‌ها و نهادهای

جهانی جلادان این ملت رنج‌دیده، نمایندگی کند؟ این چنین مجاهدین به سلاح نیاز دارند؛ تا با دشمنان‌شان بجنگند و از سوی دیگر به خاطر جنگیدن با دشمن جباری که نه بر کودک رحمی دارد و نه هم بر پیری و دارد حرث و نسل را نابود می‌کند، نه جست‌وجو از سلاح عیب است و نه هم دست‌یابی به سلاح حرام و از جانب دیگر اگر دست‌یابی به سلاح‌های پیشرفته، برای دولت‌ها، پیروزی شمرده می‌شود، پس چرا تلاش مجاهدین - مجاهدینی که شایستگی‌شان را در جهاد و اخلاص و سعی نهایی‌شان را در دفاع از قضیه و آزادی‌شان به نمایش گذاشتند - برای حصول سلاح، جرم پنداشته شود؟

افزون بر آن، دشمن مکار ما، تنها در میدان کارزار با ما نمی‌جنگد؛ بلکه تلاش می‌کند که ما را در میدان‌های سیاسی و رسانه‌ای هم بشکند. فیلم‌هایی را می‌سازند که در آن، هیچ اثری از جنایات‌شان که دارند کودکان و پیران و مساجد و مکاتب را به آتش می‌کشند، دیده نمی‌شود؛ بلکه صحنه‌ها را چنان که خود می‌خواهند، به تصویر می‌کشند و این فیلم‌ها را بر مردم عرضه می‌کنند؛ تا ملت‌های دیگر را علیه ما بشورانند و به دروغ و ناراستی ادعا می‌کند که اگر جهان به حکومت مزدور کابل اعتراف کند، روس‌ها سپاه خویش را بیرون می‌کنند و این چنین حل‌های سیاسی فریبنده‌ای را پیش می‌کنند؛ تا به این نیرنگ‌ها از یک‌سو جهان را بفریبند و از سوی دیگر مجاهدین را از لحاظ رسانه‌ای با یک تحریم خبری و از لحاظ سیاسی با یک عزلت سیاسی مواجه کند؛ تا مقاومت را در قلعهٔ خویش خفه کند و از بین ببرد.

پس باید مجاهدین از عزلت خویش به درآیند و مکر

دشمن را به خودشان بازگردانند و باید پیش از اینکه فرصت را از دست داده باشند و قبل از آنکه تغییری در اوضاع سیاسی جهان پدید آید و دشمن موفق شود قضیهٔ افغانی را از دیده‌ها به درو داشته و آن را در یک تاریکی کشنده، نگاهدار، اعتراف جهانی را به دست آورند.

البته هنگامی که ما دست به تلاش‌های سیاسی و رسانه‌ای می‌زنیم، این به حساب کارهای نظامی و آمادگی‌های جهادی نیست؛ بلکه اصل در باور ما جهاد مسلحانه است و فعالیت‌های سیاسی و رسانه‌ای جز وسیله‌ای برای تقویت روحیهٔ جهاد در میان مجاهدین چیز دیگری نیست؛ تا مجاهدین به این حس دست یابند که جهادشان دارد نتیجه می‌دهد و تا مطمئن شوند که آنان قدرت تحمیل حضور خویش در هر دو عرصهٔ نظامی و سیاسی را دارند و تا زمانی که آخرین سرباز روسی از افغانستان بیرون نشود و درفش «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر کوی و برزن گران‌مایهٔ آن، به اهتزاز درنیاید، ما هرگز سلاح خویش را به زمین نمی‌گذاریم.

ما از مبارزهٔ برادران مجاهدان در آسیای میانه^۱، درس‌هایی را آموخته‌ایم. با وجودی که آنان داروندار خویش را به خاطر دین و آزادی میهن‌شان مصرف کردند؛ اما دشمن مکار توانست که آنان را از جهان به دور داشته و آوازشان را

۱. آسیای میانه؛ در میان دو رود آمو دریا و سیر دریا جای دارد، در منابع کهن‌تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی از پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین کیانک در غرب چین و جنوب سایبری در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند. آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: «آسیای مرکزی و حدود آن»، بهرام امیر احمدیان، فصل‌نامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شمارهٔ ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، ص: ۳۷ - ۳۸. «مرکز تدوین»

در گلو خفه کند و سرزمین شان را اِشغال کند و میلیون‌ها انسان را به کام مرگ روان کند، بدون اینکه جهان چیزی از این جنایات را بشنود و حتی فرزندان امت اسلامی هم جز همان روایت‌های مهاجرین رنج‌دیده‌ای که با دین‌شان از دوزخ کمونیزم^۱ فرار کرده‌اند، چیز بیشتر دیگری نشنیده‌اند.

این چنین در جهاد بسیاری از برادران ما در دیگر کشورهای اسلامی، برای ما عبرتی است.

مثلاً: ما مجاهدینی را دیدیم که در میدان‌های جهاد و جنگ با استعمار^۲ رزمیدند؛ اما میدان سیاست و مدیریت را به دیگران واگذاشتند، نتیجه چنین شد که پس از اینکه استعمارگر

۱. کمونیزم؛ این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است. اصطلاح کمون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹م، به کار رفت. به قول طرفداران این اصطلاح، گویی این نظام بدون طبقه است. کمونیزم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند. همچنان کمونیزم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش، از دریچه چشم اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد. خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیزم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغراء انسان از توجه به کنه حالت خودش، خود فراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به معنای تزلزل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶۱ - ۲۶۳ و مقاله «ارزش خون در کمونیزم و اسلام»، شهید محمد کاظم شارق، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰ ه. ش. «مرکز تدوین»

۲. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگرش که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است. مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشاندند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلًا﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود. درکل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تا کنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶ - ۳۰. «مرکز تدوین»

کافر از آن کشورها رخت بریست، جباران کافری که جزو خانواده خود این مجاهدین بودند، بر آنان حکومت کرد و القصه رهبران جهادی یا به روی چوبه‌های دار دیده می‌شدند و یا هم در زیرزمینی‌های زندان‌های تاریک و در زیر تازیانه‌های جلادان کافر خودشان، به سر می‌برند!

هدف از سفر هیئت این بود که خود از خود نمایندگی کند؛ نه اینکه موالات و محبت خویش را به امریکا اعلام کند و یا هم افغانستان را میدان کشمکش‌های روس و امریکا بسازد؛ بلکه وقتی هیئت به امریکا سفر کردند، با جرأت و صراحت تمام اعلان کردند:

«ما که به امریکا آمده‌ایم؛ به خاطر این نیامده‌ایم که افغانستان را بازیگاه امریکا و روس بسازیم و یا جهاد آزاد و مستقل خویش را به امریکا و یا غرب پیوند بزنیم!»

این چنین این هیئت، با عزت مؤمنانه و تمرد مقدس مجاهدانه، بیان داشتند که ما هرگز نه اجازه ایجاد یالتای دوم را می‌دهیم و نه هم به هیچ‌کسی اجازه مداخله در امور داخلی خویش را می‌دهیم.

با این همه، اگر برادران در تصرفات برادران مجاهدشان لغزش و اشتباهی را دیده بودند، بر ایشان بود که همانند نصیحت‌گران رازدار، برادران‌شان را به حق و درستی راه می‌نمودند و عذری برای‌شان می‌طلبیدند؛ نه اینکه با آنان قطع پیوند کنند. حق اخوت ایجاب می‌کرد که نباید آنان چنان قلم‌های مزدبگیر و زبان‌های بدگفتار، حقیقت‌ها را وارونه کنند و دست به سخن‌پراکنی بزنند و در جهت رسواسازی و آبروریزی برادران‌شان گام بردارند!

پس بایست دوست‌تان مان در مورد برادران‌شان [از خدا]

بترسند و نسبت به آنان گمان نیک داشته باشند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^۱ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد [در حالی که] از آن کراهت دارید، [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾^۲

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۳ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سخن استوار گوید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ﴾^۴

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید * نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید * در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنان که گویی بنای ریخته شده

۱. الحجرات / ۱۲.

۲. النساء / ۱۳۵.

۳. احزاب / ۷۰.

۴. الصف / ۲-۴.

از سرب‌اند، جهاد می‌کنند.
راست گفت خدای بزرگ.

دلها با رحلت تلمسانی جریحه‌دار شدند



از دیرباز است که جغرافیای اسلامی از پی دو رویداد برجسته به لرزه درآمده است. رویدادهایی که نام خویش را در برگه‌های تاریخی پر از رویدادها و خاطرات ما ثبت کرده‌اند، تاریخی که دشمن هرچه تلاش کند که ما را از آن دور دارد و نشانه‌های آن را ناپدید کند، به یاری خدا هرگز موفق نخواهد شد.

امروز جهان اسلام مرد بزرگی را از دست داده است که با رفتن او، دل مؤمنانی که در خط امام شهید حسن البنا^۱ روان‌اند را زخمناک ساخت. استاد عمر تلمسانی که امیر مجاهدان عصر خود بود، بیشترین بخشی از زندگانی‌اش را وقف خدمت اسلام کرد.

او در عفت زبان و شجاعت و پارسایی و استقامت در راه خدا از الگوهای برتر بود، الگویی که ۱۷ سال از عمرش را در میان بیغوله‌های زندان سپری کرد.

۱. امام حسن البنا G پسر شیخ احمد البنا بانی جنبش جهانی اخوان المسلمین، در ۱۹۰۶ م، در استان بُوخیره مصر به دنیا آمدند و در ۱۲ فیبروری ۱۹۴۹ م، به شهادت رسیدند و امام G در پاسخ به پرسش روزنامه‌نگاری که از او پرسید: تو کیستی؟ خود را چنین مُعرّفی می‌کند: «من گردشگری‌ام که در جست‌وجوی حقیقت است، انسانی که مصداق انسانیت را در میان مردم می‌جوید و شهروندی که کرامت، آزادی، استقلال و پایداری و زندگانی باعزت را در سایه اسلام حنیف برای وطنش جست‌وجو می‌کند، من آزاده‌ای‌ام که راز وجود خود را دریافته و فریاد برآورده‌است: «نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، به همین فرمان یافتم و من از زمره مسلمانانم.» هان! این منم، تو کیستی؟» نگاه: پیام بیداری، از امام شهید و کتاب: امام شهید حسن البنا راه دعوت و نوگرایی، از استاد انورالجددی. «مرکز تدوین»

این چنین او در میدان سیاست دلاوری بود که هم سخنان راهنما می گفت و هم ارزش و حرمت مردم را پاس می داشت و هیچ گاه هیچ انسانی را نه با زبانش و نه با قلمش مورد تاخت و تاز قرارداد و حتی در حق کسانی که به او تاختند هم چنین کاری را نکرد. این کنش استاد، در واقع عملی بود به آن سفارش مربی شهید [حسن البنا] که می گفت: «در نقاطی که اتفاق داریم باهم کار می کنیم و در مسایلی که باهم اختلاف داریم، از یکدیگر پوزش می طلبیم و یکدیگر را معذور می داریم.»

استاد مرحومی، از جمع کسانی بود که امانت اسلام را به دوش کشید و در راه خدا چنان که شایسته بود، مبارزه کرد و با تلاش های پیهم و اندیشه [والایش] درختی را آبیاری کرد که ریشه های آن را مجدد دین امت شهید حسن البنا کاشته بود و سید قطب^۱

۱. سید پسر حاجی قطب در ۱۹۰۶م، در دهکده «موشا» ی ولایت اسیوط مصر پا به عرصه وجود گذاشت. تحصیلات دوره ابتدایی را در زادگاه خویش به پایان رسانید. در ده سالگی قرآن کریم را حفظ کرد. پس از پایان دوران دبیرستان، وارد دانشکده «دارالعلوم» دانشگاه قاهره شد و در رشته زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی به اخذ لیسانس نایل آمد. خلاصه این نویسنده شهیر، به همراه یک هیئت فرهنگی و پژوهشی برای مطالعه و بررسی روش های تعلیم و تربیت، به امریکا سفر کرد و دو سال و نیم در واشنگتن و کالیفرنیا به انجام این امر مهم پرداخت و با جامعه فاسد و مظاهر فریبنده و گمراه ساز تمدن غرب از نزدیک آشنا شد و سخت بر آن تاخت. از سال ۱۹۵۱م، به بعد به جمعیت «اخوان المسلمین» پیوست. از سال ۱۹۵۳م، به بعد علاوه بر نگارش کتاب ها و مقالات مفید و محققانه، آغاز به نوشتن تفسیر شهیر «فی ظلال القرآن» کرد و این تفسیر را در مدت پانزده سال به پایان برد که ۹ سال آن را در بیغوله های زندان ناصری سپری کرد. بعد از سپری کردن ده سال زندان، از زندان آزاد گردید. در سال ۱۹۶۵م، کتابی را به نام «معالم فی الطریق» نوشت که به اثر آن همراه دسته ای از اخوان المسلمین به اتهام تلاش برای سرنگونی رژیم حاکم، مجدداً به زندان افتاد و سرانجام روز یکشنبه ۱۹۶۶/۸/۲۲م، حکم اعدام او از سوی دادگاه عالی نظامی صادر گردید که سحرگاه روز ۱۹۶۶/۸/۲۹م، این حکم ظالمانه اجرا و سید قطب و چندی از یارانش به دار آویخته شدند. مهمه الشاعر فی الحیاة، التصوير الفنی فی القرآن، النقد الأدبی، اصول و مناهجه، العدالة الإجتماعیة فی الإسلام، معركة الإسلام والرأسمالیة، فی ظلال القرآن، خصائص التصور الإسلامی، مقومات التصور الإسلامی، الإسلام ومشكلات الحضارة، المستقبل لهذا الدین، از جمله نوشته های این مرد متفکر است. نگاه: مقدمه تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب و اشعار او و سید قطب از ولادت تا

و عبدالقادر عوده^۱ و فرغلی ابراهیم... با خون پاک‌شان آن را سیراب کرده بودند.

بی‌گمان خدا مرگ را بر همهٔ بندگانش نوشته است و ناگزیر آنچه را که بر او در این جهان نوشته شده است، می‌بیند و پس از آن، مزد خویش را در روز واپسین پوره درمی‌یابد.

رحمت خدا بر توباد ای عمر! امید من این است که در کنار رحمت پروردگارت در فردوس برین قرار بگیری... دشمنان شرقی و غربی همه در پی این بودند که شکافی را بیابند که از آن زهرهٔ کشندهٔ خویش را بپاشند و در میان جریان اسلامی درزها و اختلافات را ایجاد کنند؛ مگر خدای توانا شوریده خواب‌های‌شان را ناامید گردانید و جریان را از اختلاف در امان داشت و در یک فضای پر از دوستی و خوشنودی برادر محمد حامد ابونصر به‌عنوان جانشین فقید مرحوم برگزیده شد. استاد ابونصر که عمرش به ۷۳ می‌رسد، یکی از پیشگامان اخوان المسلمین^۲ است که مسئولیت‌های

شهادت از دکتر الخالدی. «مرکز تدوین»

۱. شهید عبدالقادر عوده G در سال ۱۹۰۶م، به دنیا آمد. مدرک کارشناسی حقوق خود را در سال ۱۹۳۰م، از دانشگاه قاهره گرفت. در دادستانی مصر مشغول کار شد و سپس به مرتبهٔ قاضی ارتقا یافت و تا سال ۱۹۵۱م، به قضاوت پرداخت. سرانجام این متبحر قانون و شریعت با ۶ نفر از سران اخوان المسلمین در ۷ سپتامبر ۱۹۵۴م، به دار آویخته می‌شوند. التشریح الجنائی الإسلامی، الإسلام وأوضاعنا القانونیه، الإسلام وأوضاعنا السیاسیه، الإسلام بین جهل أبنائه وعجز علمائه، المال والحکم فی الإسلام از آثار اوست. نگاه: عبدالقادر عوده، مکتبهٔ الشامله. «مرکز تدوین»

۲. اخوان المسلمین؛ یک جنبش فراملی اسلام‌گراست که در بسیاری از کشورهای اسلامی بزرگ‌ترین جریان اپوزیسیون به‌شمار می‌رود. این جریان قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین گروه سیاسی اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود که در مارچ ۱۹۲۸م، در شهر «اسماعیلیه» توسط امام حسن البنا^۳ شهید G بنا نهاده شد، مراحل دعوت در اخوان سه‌اند: ۱. تعریف؛ ۲. ساختن؛ ۳. اجراء کردن؛ اما ارکان بیعت اخوان ده‌اند: فهم؛ اخلاص؛ عمل؛ جهاد؛ قربانی؛ ثبات؛ تجرد؛ برادری؛ اطاعت و اعتماد. «و شعار اخوان این‌هاست: «الله^۱ هدف ماست؛ رسول الله^۲ رهبر ماست؛ قرآن قانون ماست؛ جهاد راه ماست؛ شهادت در راه الله^۱ از بزرگ‌ترین آرزوهای ماست.»

مختلفی را در درون حرکت، به دوش داشتند، از رئیس مرکز جهاد در منفلوط و دیروط گرفته؛ تا عضویت دفتر ارشاد به رهبری امام شهید که تقریباً پس از اینکه ده سال عضویت دفتر ارشاد را سپری کردند، زیر نظر شیخ حسن هضیبی، وظایف تازه‌ای به او سپرده شد.

استاد ابونصر که در مراسم خاک‌سپاری فقید مرحوم، شرکت ورزیده بود، در سخنانی چنین گفت:

«امروز ما برادر ارجمند و مجاهد بزرگ و مرشد راه‌یابی را از دست دادیم که امانت را به دوش کشید و امت را نصیحت کرد و در راه اسلام جهاد مبارک و بزرگی را به راه انداخت و با وجود اوضاع دشوار و ناگواری که بر فضا حاکم بود، مسئولیت‌هایش را به بهترین صورت ممکن، به پایان رسانید. بلی؛ مرحوم استاد تلمسانی، علی الرغم سختی‌ها و دشواری‌ها، توانست دعوت و جماعت را به جهتی هدایت دهد که شایسته دعوت و جماعت است.

او از عفت زبان و عفت قلم و عفت رفتار برخوردار بود.

او به این ندای الهی:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...﴾^۱ پاسخ گفته بود

در پایان، از حق تعالی می‌طلبیم که مرشد مرحوم ما را

برای معلومات بیشتر، نگاه شود: اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، از دکتور یوسف قرضاوی و اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، از استاد جابر.

«مرکز تدوین»

۱. النحل / ۱۲۵ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله کن! در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.) «مرکز تدوین»

بیخشاید و او را در بهشت فراخ خویش جای دهد و در روز واپسین هم او را در منزلگاه پسندیده و راستین قرار دهد و این چنین مسألت ما از خدای بزرگ این است که استاد ابونصر -جانشین ایشان- را در برافراشتن درفش دعوت و رفتن در مسیر راستینی که امام شهید آن را ترسیم کرده بود، موفق دارد! **إن شاء الله** که پیروزی و عزت از آن اسلام و مؤمنان است.

گلاية مجاهدين



هنگامی که سربازان روسی بر افغانستان - که بخشی از خاک گران‌بهای اسلامی است - تهاجم ددمنشانه و خاینانه خویش را آغاز کردند، تصور شمارِ فروان ما چنین بود که جهان اسلام از خاور و باختر، برای نصرت برادران ستمدیده‌شان به پا می‌شوند! زیرا حمله روس‌ها بر افغانستان، تنها آزادیِ این خطه زخم‌خورده را به مخاطره نمی‌اندازد و تنها این ملت مؤمن را به خاک نمی‌کشاند، چنان‌که این تهاجم یک تهاجم نظامی نبود؛ بلکه یک چالش عقیدتی و یک هوشدار بیمناکی بود، برای تمامیت جهان اسلام؛ اما با این همه، هنوز امت ما چنان در خواب عمیقی فرو رفته است که گویی پندپذیری نیست که از سقوط این همه جمهوریت‌های مسلمان‌نشین در آسیای میانه، پندی پذیرد.

چنان‌که فرمانده شهید ابراهیم بک، پیش از سقوط بخاری،^۱ زمامدار افغانستان را - که از یاری مجاهدان بخاری

۱. بخارا؛ پنجمین شهر بزرگ ازبکستان و مرکز استان بخارا است. شهر بخارا در جلگه واقع در مسیر پایینی رود زرافشان و کنار کانال شاهرود (شهر رود) واقع است. جمعیت این شهر بر اساس برآورد سال ۲۰۰۹ م، حدود ۴۰۰/۲۶۳ نفر و به همراه حومه حدود ۴۰۰/۳۸۳ نفر بوده است. بخارا (همراه با سمرقند) یکی از دو شهر بزرگ تاجیک‌نشین و فارسی‌زبان ازبکستان است. مردم بخارا تا امروز نیز به زبان فارسی با گویش ویژه آسیای مرکزی که امروزه به زبان فارسی تاجیکی معروف شده، سخن می‌گویند که

سرباز زده بود- هوشدار می داد و می گفت: «امروز بخاری فردا افغانستان!» هوشداری که ما امروز شاهد تحقق آنیم.

این چنین، مجاهدین، به برادران مسلمان شان - چه حاکم و چه محکوم- دوازده سال پیش از امروز یعنی دقیقاً در روزگار حاکمیت داود خان، هوشدار داده بودند که «افغانستان در آستانه سقوط در دامان کمونیزم است» و حتی این فریادمان را در قالب رساله‌ای به چاپ رسانیدیم و آن را در میان حاجیان توزیع کردیم؛ اما هیچ گوش شنوایی را نیافتیم.

زمانی که از شماری از سفیران کشورها، از طبیعت حکومت داود خان و از غایت خطر کمونیزم بر این کشور، پرسیدم، درحالی که سرمست و سرگشته از باده غفلت بودند، در ضمن گزارش‌های مطولی چنین نگاشتند:

«حکومت داود خان یک حکومت پابرجاست و خطر کمونیزم هم بر این کشور متصور نیست.»

در نتیجه همه خاموش ماندند و این گزارش‌های سفیران بی خبر از قضایای امت‌شان، چنان کبوتران آشتی و آرامشی بودند که سرگردانی و پریشانی را از دل و دماغ‌ها برچیدند؛ اما های و هوی فرزندان کشور و صاحبان قضیه، فریاد بی‌پژواکی بود در دره‌ای و نفخه‌ای بود در خاکستری. حتی با وجودی که

برخی منابع میزان فارسی‌زبانان این شهر را ۹۰٪ هم یاد کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: فروزانی، سید ابوالقاسم، پایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوران سامانیان. مجله «پژوهش‌های تاریخی» (دانشگاه سیستان و بلوچستان) پاییز و زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۳. (از ص ۱۳۵ تا ۱۴۸)، جغرافیای تاریخی سمرقند و بخارا، از حبیب زمانی و محجوب، سال نشر: ۱۳۸۸، شماره ۱۷، منبع: تاریخ پژوهان، نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، توس و شاه‌علی، نرگس، در هوای بخارا و سمرقند؛ فارسی در ازبکستان، در: بی‌بی‌سی فارسی.

بازدید: می ۲۰۱۱ م. «مرکز تدوین»

۱. این سخن در سال ۱۴۰۷ هجری قمری گفته شده است. مترجم

رویداد روی داد و کودتای کمونیستی هم رخ داد و رژیم داود را سرنگون و داود و نگهبانانش را به بدترین صورت کشتند و جنگ با خدا و پیامبرش را اعلان کردند و کفر و خروج از دین‌شان را آشکارا کردند و از خون ملت مؤمنی جویبارها را روان ساختند و هزاران هزار جوان و دانشمند برتر این دیار را به زندان‌ها افکندند؛ ولی با این همه ندیدیم که ملت مسلمانی، در کنار این امت ستم‌دیده و کوبیده‌شده، جرأت‌مندانه ایستاده باشد؛ بلکه کشورهای اسلامی به اعتراف رسمی‌شان به این گروه باغی ادامه دادند؛ تا اینکه جرقه‌های جهاد برافروخته شد و به ایستادگی خویش ادامه داد و در نتیجه لانه‌های کمونیزم در کشور را درهم کوبید که الحاصل مزدوران یکی پی دیگری افتیدند و دیگر حتی روسیه هم بدون تسلط بر شهر و دیار ما، قادر به حفاظت از کمونیزم در کشور نبود. همین بود که اتحاد جماهیر شوروی^۱ با بیشتر از صد و پنجاه‌هزار نیروی تاندان مسلح خویش - که مجهز با پیشرفته‌ترین سلاح‌های ویرانگر بود - یورش آوردند و شهروندیار را درهم و برهم کردند و ساکنان آن را به جرم اینکه گفتند: پروردگار ما الله است، شماری را کشتند و شمار دیگری را از شهر و دیارشان بیرون کردند.

متأسفانه زمانی که خبر تهاجم شوروی به افغانستان،

۱. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؛ کشوری بود متشکل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲م، تا زمان انحلال در ۱۹۹۱م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد، در دهه ۱۹۸۰م، آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه شد، یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله به افغانستان می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد بزرگ از هم پاشید. نگاه: جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیزم، از امیر اعتماد دانشیار. «مرکز تدوین»

نشر شد، واکنش کشورهای اسلامی نیرومند و اثرگذار نبود. به جای اینکه این کشورها با دشمن متجاوز تحریم اقتصادی و سیاسی... کنند و در کنار آزاده مجاهدانی قرار بگیرند که در برابر حملات هوایی که شب و روز گدازه‌های آتشی را بر سر آنان می‌ریزند، چونان مردان ایستادگی کردند، تنها به واپس گرفتن اعتراف‌شان از حکومت مزدور بیرک - که بر سر تانک‌های شوروی داخل افغانستان شد- بسنده کردند و در برابر این تهاجم روس‌ها کاری نکردند و واکنش مناسبی هم نشان ندادند و حتی شماری از این کشورهای اسلامی به همین قرار ضعیف هم ادامه داده نتوانستند و حتی تعدادی از این کشورهای اسلامی تلاش دارند که روابطشان را با حکومت مزدور کابل - که ثمره تجاوز شوروی است- استحکام بخشند و این کار در واقع توجیه‌گری تجاوز و حتی میمون شمردن آن است.

و موضع‌گیری رسمی کشورهای اسلامی، از مرز ایراد و انکار، تجاوز نکرده است و بیشترینه قرارها و سفارش‌هایی که گرفته شده، فاقد روح جدیت و قاطعیت بوده و در قالب سخنان در لفافه و پیچ‌درپیچ بیان شده‌اند؛ تا مبادا روس‌ها را بیازارند! همانند این تعبیر: خروج نیروهای بیگانه!

اکتفا کردن به چنین تعبیرهایی، می‌تواند بهانه‌ای باشد برای ماندن نیروهای روسی در افغانستان. این تعبیر چنان می‌رساند که گویی نیروهای بیگانه دیگری هم هست که امنیت کشور را تهدید می‌کند؛ لذا تا پایان این تهدید، راهی برای خروج نیست!

کشورهای اسلامی تا این دم مجاهدین و ایستادگی آنان را به رسمیت نشناخته‌اند. همین است که تا کنون با مجاهدین

به‌عنوان یک جهت رسمی، دادوستد نمی‌کنند و تا این حال، مجاهدین در پایتخت‌های کشورهای اسلامی دفترهای رسمی ندارند و حق مشارکت در کنفرانس‌ها را به‌عنوان عضو رسمی چه که به‌عنوان دیده‌بان ندارد و کرسی افغانستان در کنفرانس وزرای خارجه، هنوز خالی است و به مجاهدین اجازه دست‌یابی به آن را نداده‌اند و شماری چنین تعلل کردند که مجاهدین از یک‌سو وحدت ندارند و از سوی دیگر کسی ممثل آنان نیست؛ اما تعدادی از مجاهدین چنین می‌پرسند: خوب پیش از این چنین شده بود که ما همه یکپارچه بودیم؛ ولی ما شاهد تغییری در موضع‌گیری کشورهای اسلامی نبودیم و وضعیت چنان بود که است.

در پیوند به رسانه‌های کشورهای اسلامی هم باید گفت که توجه این رسانه‌ها، به قضایای جهاد و مجاهدین هیچ است؛ تا جایی که دست‌یابی به جریده‌ای که از کشتار و ویرانگری [روس‌ها و مزدوران‌شان] و ایستادگی دلاورانه [مجاهدین] در افغانستان، داد سخن کرده باشد، کم‌یاب می‌نماید و حتی بی‌توجهی رسانه‌ها تا جایی رسیده است که نشر گزارش‌های متعلق به مجاهدین را تحریم کرده‌اند. این دیگر اوج تراژیدی امت ماست.

این در حالی است که نباید مهربانی‌ها و تلاش‌های سیاسی و رسانه‌ای را که شماری از کشورهای اسلامی، در دفاع از برادران مجاهدشان و در جهت حل مشکلات مهاجران، انجام می‌دهند، فراموش کنیم. خداوند برترین پاداش را بابت زحماتی که به ما و اسلام، انجام دادند، ببخشاید.

اما حال اکثریت توده‌های امت‌مان چنان است که همانند همیشه از تراژیدی‌ها و مصیبت‌هایی که در جهان اسلام رخ

می‌دهد، کاملاً به دورند و البته دلیل این امر هم این است که در این کشورها، نه حکومت‌ها به قضایای اسلامی توجه شایانی دارند و نه هم رسانه‌ها، رسانه‌هایی که از واپسین سرگرمی‌ها و ورزش‌ها، گزارش می‌نویسند؛ اما زمانی که نوبت به بزرگ‌ترین پیروزی یک ملت مسلمان و یا هم تلخ‌ترین دردهایی که نصیب حال فرزندان یکی از کشورهای اسلامی می‌شود، می‌رسد، مهر خاموشی بر لب می‌زنند!

بی‌گمان انگیزه این همه، خالی شدن از تعالیم اسلامی است. بلی؛ امروزه ما می‌بینیم که به جز آن گروه‌ها و نهادها و جوانان مسلمانی که به فراخوان خدا و پیامبرش لبیک گفتند - و در پی آن شهر و دیارشان را رها کردند و در کنار برادران‌شان به سنگر نشسته‌اند و چه مبارک‌اند اینان، هرچند که اندک‌اند - بیشترین مسلمانان از تراژیدی‌ها و دردهای برادران‌شان به دور داشته شده‌اند و اکثریت این توده‌ها و احزاب کشورهای اسلامی متأسفانه هنوز هم غرقی در لغزش‌های خودند و از قضایای سرنوشت‌ساز امت‌شان بی‌خبر.

اینک باز هم ما هوشدار خویش را تکرار می‌کنیم و به برداران خویش اعم از حکومت‌ها و مردم هوشدار می‌دهیم که توطیه‌ها و خطرهای روسی که دارد افغانستان را از هر سو فرامی‌گیرد، توطیه‌هایی است ترسناک و خطرناکی است جدی. گمان نرود که هدف از تجاوز روس‌ها بر افغانستان - چنان‌که خود روس‌ها به ناحق و به دروغ تکرار می‌کنند - سرزنش‌بیداری اسلامی در افغانستان و یا استوارسازی پایه‌های کمونیسم در افغانستان و پاسداری از دست‌آوردهای کمونیسم در افغانستان است؛ نه خیر؛ بلکه هدف‌شان خطرناک‌تر از این است که همانا نابودی اسلام و کشورهای اسلامی است.

بنابر این، اتحاد جماهیر شوروی که بیشتر از ۶۰ درصد آن، متشکل از سرزمین‌های اسلامی استعمار شده است تا بر سایر سرزمین‌های هم‌جوار آن، حاکمیت پیدا نکند هرگز آرام نمی‌گیرد؛ چون بیم اتحاد جماهیر شوروی این است که مبادا رشد اسلام‌گرایی در سرزمین‌هایی که در زیر یوغ استعمار زندگی می‌کنند، گسترش پیدا کند!

توجیه برژنیف از تهاجم کشورش به افغانستان، این است که کشورش از جهت مرزهای جنوبی - جایی که آنجا نه ملت مسلمان افغانستان حضور دارد و نه هم پایگاه‌های چینی و امریکایی وجود دارد - مورد تهدید قرار می‌گیرد و هرگاه که - خدای ناخواسته - این ملت از میان برداشته شود، اینجاست که خطر هم برطرف می‌شود و پس از آن، ایران را در جنوب و پاکستان^۱ را در شرق خود می‌بینند و همین است که - به زعم روس‌ها - خطر دوباره بر می‌گردد و باید باز به همین بهانه‌ها به خاطر پاسداری از اتحاد جماهیر شوروی، این خطر هم برداشته شود.

این چنین این داستان پی‌درپی تکرار می‌شود؛ تا اینکه روس‌ها همه کشورهای اسلامی را از میان بردارند و از غرب با هندیان بودایی و از شرق با عیسویان همسایه شوند! نمی‌دانم که پس از این دیگر خطری نخواهد بود و یا نه هنوز هم خطری هست که روس‌ها را تهدید می‌کند؟ چه می‌دانیم! خدا خود می‌داند!

۱. جمهوری اسلامی پاکستان؛ کشوری است که در جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۱۸۴۴۰۵۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن اردو، انگلیسی، پایتخت آن شهر «اسلام‌آباد» و واحد پول آن روپیه پاکستان است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۰. «مرکز تدوین»

حتی سپیده‌های این خطر، در نخستین روزهای تهاجم شوروی - یعنی هنگامی که روس‌ها موشک‌های قاره‌پیما خویش را در فرودگاه شیندند که بیشتر از ۵۰۰ کیلومتر، از خلیج مسافت ندارد نصب کردند - به وضاحت دیده می‌شود. آیا برای تخریب پایگاه‌های مجاهدین به چنین موشک‌های نیاز بود؟

هرگز... اگر آن موشک‌ها توسط گردان‌های ایمان از میان نمی‌رفت، قطعاً که این موشک‌ها در بیرون از افغانستان سقوط می‌کردند!

اگر هدف روس‌ها مستحکم‌سازی پایه‌های حزب مزدور کمونیستی خویش است، پس چرا مزدور خویش (ببرک کارمل) را مجبور می‌کنند؛ تا بر آن سند جعلی ای امضا کند که «واخان»^۱ را به روس‌ها تسلیم کند؟ در حالی که چنین کاری پایه‌های کمونیزم را در میان مردم، به لرزه در می‌آورد و هرچه بیشتر مزدور بودن‌شان را به نمایش می‌گذارد!

پس هدف روس‌ها تقویت حزب کمونیستی نبوده؛ بلکه هدف تسلط بر افغانستان است؛ تا از این طریق، اتحاد جماهیر شوروی بتواند به هند^۲ برسد و در همسایگی پاکستان

۱. واخان؛ دورترین و مرتفع‌ترین شهرستان بدخشان بوده و با کشورهای پاکستان، چین و تاجیکستان سرحد دارد. مساحت آن حدود ۱۰۹۵۳ کیلومتر مربع بوده و متشکل از ۴۲ شورای قریه و ۱۳ قریه عمده می‌باشد. شهرستان واخان به دلیل ارتفاع بلندش از سطح بحر به نام «بام دنیا» نیز یاد می‌شود و اداره ملی حفاظت از محیط زیست افغانستان، منطقه واخان را بعد از بند امیر بامیان دومین پارک ملی افغانستان نام گذاشته و این منطقه را یکی از ساحات دست‌نخورده دنیا تعریف کرده است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۲۲ - ۴۲۶. «مرکز تدوین»

۲. هند یا هندوستان؛ کشوری است که در جنوب قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۳۱۶۵۵۹۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۱۱۷۳۱۰۸۰۰۰ نفر تخمین شده است که دومین کشور پرجمعیت دنیا پس از چین به شمار می‌آید. زبان رسمی آن هندی و انگلیسی، واحد پول آن روپیه هند و پایتخت آن «دهلی نو» می‌باشد، هند معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است. پیشینه ورود اسلام به هند

- که هدف بعدی آن است - قرار بگیرد.

و اخیراً در روزگار داکتر نجیب^۱ شاهدیم که تلاش‌های روس، بر این است که بدخشان^۲ را بخشی از خاک تاجیکستان - کشور مسلمان‌نشین که در اشغال روس‌ها قرار

از اواخر قرن نخست قمری و با سقوط پادشاهی ساسانی آغاز شد، گسترش اسلام در دوران سلطان محمود غزنوی و تصرفات وی در پنجاب ادامه پیدا کرد و در دوران حکومت گورکانیان هند به اوج خود رسید. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۲. «مرکز تدوین»

۱. نجیب، در اگست ۱۹۴۷م، در شهر کابل به دنیا آمد. نجیب از اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷هـ.ش، در حزب کمونیست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۷۳م، به‌وسیله شاه محمد دوست و حزب کمونیست هندوستان عضویت K.G.B را می‌گیرد و با نام مستعار «پوتوموک» در آرشیف K.G.B درج می‌شود. وی مدتی بعد به مسکو رفت و همراه با قوای شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹م، به کابل آمد و به‌عنوان رئیس دستگاه استخباراتی (خاد) دولت، تعیین شد. در این دور جنایات نابخشودنی را علیه زندانیان مسلمان انجام داد. او با جرئت بی‌ریا رئیس پولیس مخفی استالین، حکم اعدام و بازداشت هشتاد هزار انسان بی‌گناه را بی‌رحمانه امضا کرد و بدان افتخار هم می‌کرد، تکنیک‌های شکنجه‌گری خاد شامل بی‌خوابی، تکان برقی، شلاق زدن، مشت و لگد زدن، استعمال بوتل فانتا، اماله آب‌جوش در روده‌ها، کندن موی سر و کشیدن دندان و ناخن دست و پای و ده‌ها نوع دیگر شکنجه بود. K.G.B نه‌تنها تمویل و آموزش کارمندان آن را به عهده داشت؛ بلکه ابزارهای شکنجه مخصوص برای کشیدن ناخن را نیز در خدمت آن‌ها گذاشته بود. آهن تیز و میخ‌مانندی را در لبه میز کوفته بودند که بیشترین زندانیان به آن میخ شکنجه می‌شدند. انگشتان دست و پای زندانی را محکم گرفته و انگشت را به‌گونه‌ای قرار می‌دادند تا همان میخ نوک‌تیز در زیر ناخنش برابر شود و بعد آهسته و عذاب‌دهنده انگشت زندانی را به‌سوی میخ فشار می‌دادند؛ تا میخ زیر انگشت قربانی فرورود. وی در سال ۱۹۸۶م، جانشین بیرک کارمل شد و قدرت را به‌دست گرفت. سرانجام نجیب در صبحگاه نخستین روز ورود طالبان به کابل در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶م، از مرکز سازمان ملل در کابل بازداشت گردید و به همراه برادرش شاهپور احمدزی در چهارراهی آریانا در نزدیکی ارگ ریاست‌جمهوری به دار آویخته شد و اعدام گردید. نگاه: انتصر الأفغان وسقط المنجل والسندان، از دکتور محمد مورو، رها در باد، ص: ۳۸۴-۳۸۵ و کتاب «ک.جی.بی، در افغانستان» از واسیلی میتروخین، ترجمه احمدضیا رهگذر. «مرکز تدوین»

۲. بدخشان؛ در انتهای گوشه شمال‌شرق افغانستان واقع گردیده‌است. مساحت آن ۴۴۸۳۵٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱هـ.ش، حدود ۹۰۴٫۹ هزار نفر تخمین شده‌است و مرکز آن شهر فیض‌آباد می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۳۹۱-۴۱۶. «مرکز تدوین»

دارد- بسازد؛ زیرا داکتر نجیب خاین در خلال سفر شتابزده‌ای که به پایگاه نظامی شان در فیض‌آباد^۱ بدخشان داشتند، اعلان کردند که بدخشان به یک ولایت جهانی تبدیل خواهد شد! قطعاً منظورشان این است که بدخشان به یک منطقهٔ اشغالی تبدیل خواهد شد.

اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند و کشورهای اسلامی شجاعانه ایستاد نشوند و یک حرکت کلان سیاسی و رسانه‌ای به راه انداخته نشود، بی‌گمان روس‌ها برای سقوط پی‌درپی ولایات افغانستان، توطیه‌هایی را به راه خواهند انداخت.

آیا گوش‌های شنوایی هست که فریاد ما را بشنود؟ آیا دل‌های مهربانی هست که دردهای ما را حس کند؟ آیا خردهای درک‌کننده و مخلصی هست که تراژیدی ما را درک کنند؟ آیا صاحبان ارادهٔ قاطعی هست که در کنار ما بایستند؟ الهها! از غم و سختی‌ای که دارم به تو شکایت می‌کنم و این تویی که یاری‌رسانی! نیرو و توانی به جز تو نداریم.

الهی! آیا پیام را رساندم؟ الهی تو گواه باش که رساندم!

۱. شهر فیض‌آباد مرکز استان بدخشان قبلاً به نام «جوزگون» یا «جوزون» یاد می‌گردید. پس از سال ۱۱۰۳ هجری خرقهٔ رسول انسانیت حضرت محمد { از بخارا به این شهر انتقال یافت، به برکت همین خرقه، به فیض‌آباد مسمی گردید. شهر فیض‌آباد ۳۲۰۳ کیلومتر مربع مساحت دارد که در آن حدود ۳۶۰ قریه وجود دارد و جمعیت آن حدود ۴۰۰۰۰۰ چهار لک نفر می‌باشد. مردم آن به زبان فارسی دری صحبت می‌کنند و پیرو مذهب حنفی می‌باشند. فیض‌آباد از کابل ۵۸۸ کیلومتر فاصله دارد. نگاه: بدخشان در تاریخ، ص: ۲۴، ج: ۱ و ۲، نویسنده: دکتر صاحب‌نظر مرادی، سال چاپ: ۱۳۸۹ هـ ش، ناشر: انتشارات خیام. «مرکز تدوین»

برادر مجاهدم! بر سختی‌ها شکيبا باش!



برادر مجاهدم!

ای آن‌که پرچم حق را پیوسته برافراشته‌ای و از عقیدهٔ ارجمندت دفاع کرده‌ای و از میان خون و اشک گذشته‌ای و با انواع مرارت‌ها و محنت‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنی، صبر جمیل پیشه کن و در پناه رعایت پروردگارت، در حالی که تو در خندق جهاد و محراب عبادت نشسته‌ای، به پیروزی اسلام باور داشته باش!

تو از همه داشته‌های دشمن خاینت نیرومندتری! زیرا تو به دژ مستحکمی پناه جسته‌ای که همانا در کنار رحمت پروردگارت بودن است، پروردگاری که پیامبران و بندگان مؤمنش را وعدهٔ نصرت داده است:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ﴾^۱

(در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری می‌کنیم.)

سنت الهی در نابودی گردنکشان، چنین بوده است که او

-جالت عظمته- به این سرکشان دمی مهلت می دهد؛ تا در سرکشی خویش هرچه بیشتر و کورکورانه تر فرو بروند؛ اما هرگز ایشان را به حال خود رها نمی کند؛ بلکه روزی آنان را نیرومندان و مقتدرانه بازخواست می کند.

طغیانگران مسکو، نیرومندتر از طغیانگران پیشینی نیستند که در زمین فساد و تباهی را برانگیختند و صخره ها را تراشیدند و زمین را آباد کردند و اهرامات چون کوه های پابرجا را برافراشتند؛ ولی با این همه خدای جبار خود و سربازان شان را نابود کرد و شهر و دیارشان را به بیچارگان تیره روزی به میراث گذاشت که مردان و زنان شان به بردگی گرفته می شد و فرزندان شان کشته می شد:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱

(و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم * و در زمین قدرت شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم.)

این است همان سنت الهی که تغییر و تحویل نمی پذیرد.
برادر مجاهدم...

صبر پیشه کن! هرچند گرسنگی و برهنگی و محرومیت دامن گیرت شده است... صبر پیشه کن! هرچند سرمای سخت زمستان خون در رگ هایت را فسرده باشد... صبر پیشه کن! ولو جهان چه که حتی برادران مسلمانان تو را رها کنند، برادران

مسلمانی که داری از کرامت‌شان دفاع می‌کنی و برای برگشت عزت از دست‌رفته‌شان می‌رزمی و حتی داری با خون‌های پاکت غبار ذلت را از چهره‌های شان می‌زدایی!

صبر کن که خدا با توست! زیرا خدا با کسانی هست که تقوی پیشه می‌کنند و نیکوکارند و در این راه، رسول مجتبی و محمد مصطفی الگوی برتر تو و کسانی است که امیدی به خدا و روز واپسین دارند.

برادرم! روزی را به یادآور که پیامبر نازنیت، پس از آن همه تکذیب و تعذیب و اذیتی که از سوی قومش چشید، رخ سوی طایف کرد؛ باشد که آنجا به آرامش و امنیتی دست یابد و بتواند دعوتش را ادامه دهد و در نتیجه شریعت خدا را در میان‌شان به اجرا درآورد؛ اما نه تنها دعوت او را نپذیرفتند که بی‌خردان و کودکان‌شان علیه او شوراندند و بر محنت و مرارت او افزودند... خوب، بگو: باوجودی که جهان با همه فراخی‌اش بر او تنگ شد، چه کرد؟

نومید نشد که با دست دعا، چنین نیایش می‌کرد:

﴿اللهم إليك أشكو ضعف قوتي، وقلة حيلتي، وهواني على الناس، يا أرحم الراحمين، أنت رب المستضعفين وأنت ربي، إلى من تكلني؟ إلى بعيد يتجهمني، أو إلى عدو ملكته أمري، إن لم يكن بك غضب علي فلا أبالي...﴾^۱

۱. کامل این دعا این است: ﴿اللهم إليك أشكو ضعف قوتي، وقلة حيلتي، وهواني على الناس، يا أرحم الراحمين، أنت رب المستضعفين وأنت ربي، إلى من تكلني؟ إلى بعيد يتجهمني، أو إلى عدو ملكته أمري، إن لم يكن بك غضب علي فلا أبالي، غير أن عافيتك هي أوسع لي، أعوذ بنور وجهك الذي أشرقت له الظلمات، وصلح عليه أمر الدنيا والآخرة، أن يحل علي غضبك أو أن ينزل بي سخطك، لك العتبي حتى ترضى، ولا حول ولا قوة إلا بك﴾ زاد المعاد في هدي خير العباد، از: امام ابن قیم، مؤسسة الرسالة، ص: ۲۹ و سیرت نبوی (درس‌ها و اندرزها، از دکتر مصطفی سباعی، ترجمه: فضل الرحمن فاضل، بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان. «مرکز تدوین»

یعنی ای بار الها! از کم توانی و کم چارگی ام و از اینکه مردم مرا سخت دست کم گرفته اند، به تو شکایت می برم!
 ای مهربان ترین مهربانان! تو پروردگار مستضعفانی و تو پروردگار من مستضعفی، مرا به که وامی گذاری؟ به بیگانه و دوری که رو ترش می کند یا به دشمنی که او را به حالم مسلط کرده ای؟ اگر تو بر من خشم نگرفته باشی، هیچ اهمیتی به این وضع نمی دهم...

بگذار که برادران بی خبرت در اوج بدمستی تو را فراموش کنند؛ اما الله تو را در ملکوت آسمانها و در میان جمعی از فرشتگان و بندگان مقربش یاد می کند... مردم خواستند نامی را که خدا برای تو برگزیده است، تحریف کنند و تو را به نامهای همچو تروریست و باغی و دیگر نامهایی که به مزاجشان خوش می خورد، فریاد زنند؛ اما خدا تو را مجاهد نامیده است و اخیراً همه و حتی دشمنانت، خواسته و ناخواسته، سر فرود آوردند و مجاهدت صدا کردند!

فردا - به لطف خدا - افغانستان آزاد می شود و دولت اسلامی در آنجا به پا می شود و در این روز است که مؤمنان به نصرت خدا شادمان می شوند... و خدا به هر که از بندگان، خواسته باشد، نصرت می بخشد و عاقبت هم از آن متقیان است؛ بنابراین؛ به برکت خدا قدم به پیش بگذار که چشم عنایت حق، از تو حراست می کند و قوت خدا در حمایت توست... پایان مسیر تو به یکی از دو نیکی می انجامد یا شهادت و یا نصرت:

﴿...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

(و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت.)

جهاد ما به خاطر عقیده ماست



هنگامی که نجیب مزدور اعلان آتش بس یک جانبه کرد، تپش دل‌ها بالا گرفت و دست‌ها روی سینه‌ها گذاشته شد و چشم‌ها از انتظار گود شدند و گوش‌ها در اشتیاق ماندند و در کل همه از نتیجه و از پاسخگویی به این اعلان می‌پرسند. هرگونه پاسخ مثبت نظامی، به معنای رضایت سیاسی هم است، هم چنان‌که قبول آتش بس به معنای پذیرفتن نخستین شرط حکومتی در سایه قوانینی است که چکاچک گلوله‌ها قوی‌ترین تعبیر از یک مطلب سیاسی را در آن دارد. پرسش‌ها یکی پشت دیگری، سرهم می‌شوند و بر مخیله فشار می‌آورند و می‌پرسند: آیا تفنگ‌ها از چکاچک باز می‌ایستند و یا هم دست‌کم از شدت و حدّتش می‌کاهد و یا نه بر همین وضعی که دارد ادامه می‌دهد و بر شدت و حدّتش می‌افزاید؟

اما دیری نپایید که تاریخ تعیین‌شدهٔ زمان سکوت تفنگ کمونیزم فرار سید؛ مگر خاموش نشد؛ ولی به خاموشی واداشته شد. همین بود که تفنگ مجاهد از نیمروز و فراه تا بدخشان و از کندهار تا بلخ و جوزجان و از هرات تا پکتیا و ننگرهار... به خروش آمدند و موقف سیاسی‌شان را چنین اعلان کردند: تا زمانی که درفش لاله الا الله... در گوشه‌وکنار افغانستان

برافراشته نشود، هیچ صلح و آشتی‌ای در میان نیست. و موقف سیاسی علنی [مجاهدین] هم از موضع‌گیری [تفنگ‌ها] به‌دور نبود. چون پیش از اینکه تفنگ‌ها موقف‌شان را بیان کنند، رهبران تنظیم‌های هفتگانه در یک موضع‌گیری واحد، موقف‌شان را در قبال آتش‌بس مذکور اعلان کردند که در آن اعلامیهٔ مشترک، چنین آمده بود:

۱- هدف روس‌ها از اعلام آتش‌بس، جعل حقایق و وارونه نشان‌دادن مفاهیم در انظار جهان است. الا گرگ‌های روسی، در طی سالیانی که شهرودیار ما را اشغال کردند، زشت‌ترین جنایات را علیه مردم ستمدیدهٔ ما مرتکب شدند؛

۲- در اوضاع جاری و تا زمانی که دشمن، از میهن ما، بیرون نشود، پذیرفتن آتش‌بس پس از این همه قربانی‌ها، معنای جز تسلیم و سازش با دشمن اشغالگر را ندارد؛

۳- بی‌گمان آتش جهاد مقدس ما، پس از آن شعله‌ور شد که روسیه بر افغانستان تجاوز نظامی کرد و حکومت ملحدی را بر تخت دولت نشاند؛ بنابراین تا زمانی که انگیزه‌های جهاد منتفی نشود و بر ویرانه‌های کمونیزم دولت اسلامی به‌پا نشود، جهاد ما هم از حرکت باز نمی‌ایستد و هدف هر فردی از مردم ما همین است.

از لابه‌لای این موضع‌گیری سیاسی و فریاد تفنگ‌ها، روشن بر می‌آید که میانه‌ای در اعتقاد نیست، یا حکم همه از آن خداست و دولت اسلامی به‌پا می‌شود و یا هم نه صلح و آشتی‌ای در میان است و نه هم هیچ‌گونه گفت‌وگو و مدارایی.

مجاهدین - چه به‌عنوان افراد و چه به‌عنوان رهبران - پیوسته اعلان کردند و می‌کنند که جهاد ما تنها به خاطر دفاع از سرزمین نیست؛ بلکه به خاطر عقیده‌ای است که ما

می‌خواهیم سیادت و حاکمیت در زمین از آن او باشد.
بناءً تا زمانی که گپ اساسی قضیه، روشن نشود، هرگونه
آتش‌بس و صلح و سازش، معنایی ندارد.
دیگری نخواهد گذشت که این فریاد و آواز تفنگ‌ها به
خروش و غرش تبدیل می‌شوند تا اینکه یا پرچم اسلام
برافراشته شود و یا هم حامل تفنگ به‌عنوان شهید به بهشت
برین بالا می‌شود و یا هم خدا چیزی را که خود می‌خواهد بر
می‌گزیند و خداوند بر هرچه که بخواهد چیره و غالب است.

آینده مجاهدین
از فرو گذاشت مؤمنان؛ تا دسیسه ستمگران



شکی نیست که فرزندان مخلص امت اسلامی، پیوسته گزارش‌های متعلق به پیکارهای میان مجاهدین افغانستان و میان سپاهیان کمونیزم و مزدوران‌شان در کابل را دنبال می‌کنند و شمار فراوانی از ایشان به این باورند که سقوط افغانستان زمینه سقوط شمار زیادی از کشورهای اسلامی دور و نزدیک را هموار می‌کند و امید همه ما این است که آزادی افغانستان و ایجاد دولت اسلامی منجر به برگشت عزت و عظمتی شود که سالیان درازی است که در پی سقوط خلافت اسلامی در ترکیه، در جست‌وجوی آنیم.

اما آیا مسلمانان مسئولیت خویش را در قبال این قضیه سرنوشت‌ساز ادا کردند و آن را در محراق توجه‌شان قرار دادند و چنان‌که شایسته و بایسته است قدرش را دانستند؟

هرگز... هرگز! حتی شماری از این حکومت‌های کشورهای اسلامی دروازه را بر روی خبرهای متعلق به جهاد و مجاهدین بستند که مبادا این گزارش‌ها به رسانه‌های‌شان سرایت کند و شمار دیگری حتی در کنار دشمن قرار گرفتند. مثلاً دولت کویت - که مردم مسلمان آن، بر ما عزیز است - زمانی که اجلاس سران کشورهای اسلامی، در آنجا

برگزار شد، اجازه نداد که مجاهدین با استفاده از رسانه‌های آن، با توده‌های مسلمان سخن بگویند!

اما موقف ملت‌های مسلمان با موقف‌گیری‌های حکومت‌های‌شان متفاوت است. در این شکی نیست که عاطفهٔ پرجوشی بر مشاعر امت اسلامی نسبت به مجاهدین و جهاد قهرمانانه‌شان مسلط است و جوانان مؤمن فراوانی هستند که به خاطر مشکلاتی که آنان را از پیوستن به پیش‌قراولان مؤمن، باز می‌دارد، چشمان‌شان از اشک لبریز است؛ اما عاطفهٔ بی‌برنامه و آرزوی بی‌عمل، تهاجم سپاه تجاوز و ستم را - که تروخشک را می‌سوزاند و حتی به بیوه‌زنان و یتیمان هم رحمی نمی‌کند - باز نمی‌دارد.

و اما شماری از برادران که خداوند ایشان را با همیاری و هم‌رأیی و هم‌سوئی مجاهدین منت نهاده است، به درد گزافه‌گویی و نقد کورکورانه مبتلا شده‌اند و البته این‌گونه گزافه‌گویی و این‌گونه نقد، ناشی از عدم دقت در برنامه‌ریزی و نبود حکمت در تعامل با اوضاع است.

از این‌رو، ما می‌بینیم که تعدادی از اینان حتی مردم را نسبت به جهاد برادران افغانی‌شان مشکوک می‌سازند و بر زبان‌شان جز ملامت‌گری و نکوهش‌گری چیز دیگری نیست. می‌بینیم که یکی از این ملامت‌گران، به خاطر اینکه مجاهدی در نماز رفع یدین نمی‌کند، نه تنها طعن بر عقیده او می‌زند که علیه او فتوای جنگ هم صادر می‌کند و دیگری مهاجر تیره‌روزی را سرزنش می‌کند که به خاطر نجات خود و فرزندان برهنه و گرسنه‌اش، مساعدتی را از یکی از مؤسسات غیر اسلامی پذیرفته است!

البته قابل ذکر است که در شهر پشاور^۱ نزدیک به ۴۳ مؤسسه غیر اسلامی فعالیت می‌کند، در حالی که در مقابل ۵ مؤسسه اسلامی فعالیت دارند و تفاوت‌های کلانی در تعامل مؤسسات غیر اسلامی و شماری از نمایندگان کشورهای اسلامی، به چشم می‌خورد. مؤسسات غیر اسلامی تلاش دارند که با شیوه‌های رنگین مهاجرین و مجاهدین را به خود جذب کنند؛ در حالی که شماری از این مؤسسات و یا هم مسئولان آن، با برخوردهایی که دارند، مردم را از خود می‌رانند و تصرفات‌شان هم بر حسب مزاج‌شان می‌باشد، بدون اینکه مصلحت جهاد را رعایت کنند. همین است که می‌بینی کمک‌ها را چنان‌که مزاج‌های متشنج‌شان می‌خواهد، به کسی خواستند می‌دهند و به کسی که با آنان موافق نبود، نمی‌دهند. این است حال و روز ما با کسانی که با ما شریک‌اند، پس در مورد کسانی که با ما مخالف‌اند، چه فکر می‌کنی؟

ما اگر امروز شاهد خطرهایی هستیم که دارد حتی زندگی کودکان مجاهدین را تهدید می‌کند، سبب آن فروگذاشت و عدم احساس مسئولیت مؤمنان است! آخر تا چه زمانی این غفلت و بی‌مسئولیتی؟

موقف مسلمانان از مرز یک عاطفه لرزانی که شتابزده داوری می‌کند و فاقد هرگونه برنامه‌ریزی است، تجاوز نمی‌کند و بدتر از این، حال کسانی است که به یک تماشاجری می‌مانند که اصلاً به آنچه رخ می‌دهد، توجهی ندارد. البته آن عده از مخلصانی که از شوق عمل می‌سوزند؛ اما از اجرای آنچه می‌خواهند ناتوان‌اند، از این جمع مستثنایند.

۱ پشاور؛ پایتخت ولایت مرزی شمال‌غربی کشور پاکستان است، مساحت این شهر ۱۲۵۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۹۵۵۲۵۴ نفر تخمین شده است. «مرکز تدوین»

اما حکومت‌های کشورهای اسلامی، بر سر دو راهی‌اند، از موافقان و تماشاگرانی که با جنگ روسیه موافق‌اند و انگلستان را بر گوش‌ها نهاده‌اند؛ تا مبدا آواز هواپیماها و ناله شکنجه‌شدگان و آه‌های یتیمان و در ماندگان، زندگی آرام‌شان را مکدر کند، گرفته تا حکومت‌هایی که نگران‌اند مبدا دامنه تجاوز قشون سرخ به کشورشان برسد و تا حکومت‌هایی که مؤید مجاهدین‌اند؛ اما از یک‌سو توجه‌شان توجه مناسب با خطورت قضیه نیست و از سوی دیگر کمک‌های‌شان هم فاقد برنامه‌ریزی است و هم مقطعی و در این میان دولت‌هایی هستند که به خاطر پاسداری از قضیه [جهاد] خطر را پذیرفتند؛ اما احساس تنهایی آنان را به جایی رسانده است که دارند در ثبات موقوف و پیوستگی کارشان دودل شوند.

فراموش نکنیم که دسیسه‌های خطرناک و تبلیغات هوشیارانه دشمن، نه تنها پای موقف شماری از کشورها را لرزانده که به حرکت‌های توطیه‌گرانه دشمن عرصه جولان داده است.

چیزی که گل را گل آلودتر می‌کند ناتوانی مجاهدین از تحرک سیاسی جدی است و این عجز ناشی از تبلیغات دوستداران جهاد است که شعله‌های آتش را دیده‌اند؛ اما سوزندگی آن را نه. اینان اولاً تبلیغات گمراه‌کنی را علیه هر گونه تحرک سیاسی صادقانه، به راه می‌اندازند و سپس در نوشته‌های‌شان علیه یکی فتوی صادر می‌کنند و موقف دیگری را توجیه.

اگر وضعیت همین‌گونه ادامه پیدا کند و تغییری در مواقف پدید نیاید، حتماً این کار به خطرهایی می‌انجامد که آینده جهاد و مجاهدین را تهدید می‌کند.

پهلوهای توطیه تازة روسی



ملت‌ها و حکومت‌ها شگفت‌زده شدند و هیئت‌ها و سازمان‌ها به این اقدام تازه روسی خوش‌آمدید گفتند و حتی شماری آن را معجزه قرن و تغییر ریشه‌ای در سیاست روسیه نامیدند؛ زیرا زمامداران کرملین اعلان کردند که آنان آماده‌اند از افغانستان بیرون شوند و بر زبان حکومت دست‌نشانده‌شان اعلان «آشتی ملی و آتش‌بس دروغین» کردند و از مجاهدین هم خواستند که با کمونیستان در حکومت شرکت کنند و این چنین مهاجرین هم دعوت شدند که به کشورشان برگردند.

دیدارهای صلح‌طلبانه و فریادهای آشتی‌خواهانه و وحدت‌طلبانه فراوان شدند و سرانجام عقابان سرخ مرگ، در چهره کبوتران صلح‌پدیدار شدند و رسانه‌ها هم از پایان خون‌ریزی‌ها و زوال روزگار ویرانی‌ها و کشتارها در افغانستان گزارش دادند و شماری هم مجاهدین را سرزنش کردند که فراخوان صلح روسی را نپذیرفتند و حسن‌نیت حکومت مزدور را نادیده انگاشتند و در نتیجه قطعنامه‌های بیرون‌شده از اجلاس سران کشورهای در کویت، از این اقدام تازه روسی، استقبال کردند.

هرچند این پروپاگندها و تبلیغات رسانه‌ای روس‌ها

تا جایی اثرگذار بوده که شمار توده‌های مؤید مجاهدین را نزدیک به ۳۰ درصد کاهش داده است؛ اما میان حقیقت و این پروپاگنده‌های کاذبانه، تفاوتی است فراوان.

این اقدام تازه، در واقع همان دسیسه خطرناک پیشین است که در چهره تازه‌ای پدید آمده است که اگر اندکی اندیشید، دروغ و دسیسه را در همه آنچه که بوق‌های رسانه‌ای روسی گفتند و تبلیغ کردند، به سادگی می‌توان یافت.

اعلان آتش‌بس، دروغی بود که هدفش منحرف کردن افکار عمومی جهان بود و هرگز این آتش‌بس عملی هم نشد؛ زیرا هنوز از اعلان آتش‌بس ۴۸ ساعت نگذشته بود که بمب‌افکن‌های روسیه، خانه‌ها و روستاهای به‌دور از چشم رسانه‌ها را ویران کردند و ساکنان و متاع آنان را به آتش کشیدند و کودکانی را که از مغاره‌های شای به گمان اینکه صلح آمده، بیرون شده و وارد شهرها، شدند، دستگیر کردند و در اربابه‌های بارکشی پرشان کردند و به اردوگاه‌های سربازگیری فرستادند؛ تا عده‌ای را به سربازی وادارند و تعداد دیگری را به خاطر شست‌وشوی مغزی و ممارست بر تجسس و تخریب به جماهیر شوروی می‌فرستند.

اما نشانه‌های دروغ بودن «آشتی ملی» از همان بدایت اعلانش نمایان بود؛ زیرا پندار نجیب مزدور این است که او با یک‌صد و هفده نهاد و سازمان افغانی مخالف انقلاب در تماس است! همه می‌دانند که منظور او از یادآوری این همه سازمان‌های فراوان خیالی چیست؟

طرح آشتی ملی در صورت و معنا یک طرح باطل است؛ چون ملت افغان در جنگ داخلی به‌سر نمی‌برند؛ بلکه همه، از همان سرآغاز کار، علیه یک متجاوز پیمان‌شکن بیرونی

شوریدند.

خوب مردم افغانستان با که صلح کنند؟ با سپاه بیگانه‌ای که بر سینه آن خفته است؟ و یا با «أشباه رجالی» که بر بال هواپیماها و بر پشت تانک‌های روسی آورده شدند؛ تا جلادان را در کشتار کودکان و پیران اهل خویش، راهنمایی کنند؟ اینان همان تیرهایی‌اند که بر نوک نیزه‌های روسی گذاشته شده‌اند و به‌سوی ملت ستمدیده ما پرتاب شده‌اند، پس چگونه مردم با اینان صلح کنند و جلادان را چون پاسداران بپذیرند؟ مگر تا زمانی که سپاه متجاوز از شهرودیار ما بیرون نشود، آشتی و آتش‌بس معنایی دارد؟ چه تضمینی وجود دارد که این آشتی و آتش‌بس، ترفندی باشد، جهت آمادگی برای تهاجم دوم؟

هنوز ساعات چندی از اعلان آتش‌بس نگذشته بود که ثابت شد، این آتش‌بس و این فریاد صلح‌خواهی دروغی بیش نبوده است؛ زیرا بمباردمان‌های هوایی بیشتر از پیش شد و باز باردیگر، زمانی که روس‌ها نیروهای تازه‌ای را به مناطق غربی هم‌مرز با ایران، فراخواندند، این دروغ بیشتر چهره نمود و اخیراً هنگامی که بمباردمان‌های روسی بر مناطق هم‌مرز با پاکستان، شدت پیدا کرد و خیمه‌گاه‌های مهاجرانی را بمباردمان کردند که پیوسته روس‌ها آنان را به گلشن صلح روسی... یعنی به همان بازداشت‌گاه‌های شکنجه و کشتار و به آتش‌کشیدن‌های دسته‌جمعی... فراخوانده‌است و می‌خواند، ادعاهای آتش‌بس روسی، جامه انداخت و هنگامی روس‌ها به فریادهای صلح‌خواهانۀ خویش تاج گذاشتند که دست به انفجار مکاتب کودکان در پشاور زدند که قربانی آن ده‌ها نفر از شاگردان خردسال بود و هنوز هم این انفجارهای روسی، در سرزمین اسلامی پاکستان، همه‌روزه ادامه دارد.

اما اینکه چرا زمان اعلام این آتش‌بس، پیش‌ترک از برگزاری «اجلاس سران در کویت» بود، داستانی است که همه هدف آن را می‌دانند. این دسیسه، توانست که از یک‌سو لحن قطعنامه‌ای را که در پیوند به افغانستان از این اجلاس صادر می‌شود، نرم کند و از سوی دیگر به نمایندگان مجاهدین اجازه داده نشد که در این اجلاسی که پس از سه سال برگزار می‌شود، شرکت کنند و پرده از مشکلات و دسیسه‌های دشمن‌شان بردارند.

اما پهلوه‌های درونی این دسیسه را می‌توان در نکات ذیل فشرده ساخت:

۱- تثبیت پایه‌های حکومت فروریخته: روی همین ملحوظ است که روس‌ها پیوسته تلاش دارند که مزدوران خویش را تقویت کرده و آنان را به پایگاه قوت و قدرت برسانند و الحاصل دیگران هم بر محور آنان جمع شوند و اگر روزی کسی علیه آنان به‌پا شد، با او تصفیة حساب کنند و اگر نتوانستند، از ارتش روسی بخواهند که دوباره مداخله کند. با این کار، روس‌ها بر سر خوان گفت‌وگوها به چیزی دست می‌یابند که در میدان جنگ به آن دست نیافته بودند؛

۲- ایجاد اختلاف: ایجاد اختلاف میان سازمان‌های افغانی و میان رهبران‌شان از یک‌سو و میان این سازمان‌ها و گردان‌های آنان که در جبهات جنگی هستند، از سوی دیگر از جمله اهداف این دسیسه است، همچنان که ایجاد اختلاف میان این سازمان‌ها و مهاجرانی که از تنگدستی و محرومیت رنج می‌برند از یک جهت و ایجاد اختلاف در میان خود مهاجران از جهت دیگر، از اهداف این دسیسه است.

بنابراین، ما می‌بینیم که پیش از اعلان «آشتی ملی

دروغین» و پس از آن، در اعلامیه‌های مکرر نجیب مزدور و شماری از دیپلمات‌های روسی آمده است که تعدادی از رهبران تنظیم‌های جهادی «مصالحه ملی» را پذیرفته‌اند! نه این که دارند هنوز هم اعلان می‌کنند که فلان تنظیم جهادی «مصالحه» را پذیرفت و به تعداد این قدر از مهاجرین به افغانستان برگشتند.

پیدا است که می‌خواهند با این حيله و نیرنگ، از یک طرف رهبران جهادی را نسبت به یکدیگر بدگمان کنند و از طرف دیگر مهاجرین را علیه یکدیگر بشورانند؛

۳- از پا درآوردن جهاد: دشمن می‌داند که اگر شعله‌های این «قیام توفنده» آرام گیرد، دوباره برگشتن آن با این قوت، کار ساده‌ای نیست. به‌خصوص زمانی که مهاجرین به خانه‌های شان برگردند و مصروف زندگی روزمره خویش شوند و مجاهدین هم سلاح‌های شان را به زمین بگذارند و مشغول پانسمان زخم‌های خویش شوند، برگشت دوباره این قیام، سخت‌تر و دشوارتر می‌شود؛

۴- تصفیه رهبران جهادی: بلی؛ تصفیه آن عده از رهبران جهادی که پرچم مبارزه و مقاومت را برافراشتند، از جمله اهداف این توطیه است. روس‌ها که در این تصفیه‌کاری‌های خونین کارکشته‌اند و دارای تجارب تاریخی، چنان‌که این کار را در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی انجام دادند؛

۵- شعله‌ور ساختن جنگ‌های داخلی: شعله‌ور ساختن جنگ‌های داخلی میان گروه‌ها و قبایل مختلف بر سر تقسیم پست‌ها و وزارت‌ها، از جمع اهداف این دسیسه است. ناگفته پیداست که روس‌ها در برافروختن آتش جنگ میان ملت‌ها، کارکشتگان متخصص‌اند.

اما اهداف بیرونی این دسیسه، در نکته‌های آتی خلاصه می‌شود:

۱- تحت فشار قراردادن حکومت پاکستان: روسیه با این دسیسه می‌خواهد حکومت پاکستان را در یک تنگنا قرار دهد؛ تا جبراً تن به خواسته‌های روسی بسپارد. نشانه‌های این فشار را می‌توان، در انفجارها و بمباردهاها و شلیک‌های شدید که همزمان با وعده‌های عقب‌نشینی روسی و فراخوان «مصالحه ملی» آغاز شدند و در تحرکات مشکوک عناصر وابسته به روسیه، به وضاحت تمام مشاهده کرد؛

۲- قطع روابط مجاهدین و مردم ستم‌دیده افغانستان، با جهان بیرون، از یک سو و قبض جان مردم از سوی دیگر، آن‌هم در یک فضای سانسوری رسانه‌ای کشنده و سکوت وحشتناک، یکی دیگر از اهداف این توطیه است. ناگفته نماند که دفن بردگان و کنیزان، به صورت زنده، در طول تاریخ، جزو خوی و عادت روس‌ها بوده است؛

۳- به دست آوردن آرای عمومی در سطح جهان، برای سفید کردن روی سیاه و زشتش و اغفال ملت‌ها و حکومت‌ها با تبلیغات دروغین، یکی دیگر از مقاصد این دسیسه است؛

۴- یکی از اهداف دیگر این دسیسه، این است که روسیه می‌خواهد با این کار از یک طرف مردم روسیه را اغفال کند و از سوی دیگر او را سرگرم نگاه کند؛ چون مردم روسیه با وجود بی‌خبری و محرومیتی که دارد، دارد می‌فهمد که سیاستگران کرملین در حق او چه جنایاتی را مرتکب شده‌اند.

بلی؛ مردم روسیه دارند می‌بینند که زمامداران کرملین آنان را در داخل زبون می‌دارد و محروم و در بیرون هم فرزندان‌شان را در جنگ‌های می‌کشند که جز اشیاع غرور و خودبزرگ‌بینی

زاممداران کرملین، دیگر هیچ سودی ندارد. روی همین ملحوظ مردم دارند هرچند آهسته هم که هست، علیه این سیاست مجرمانه زمامداران خویش، شور می‌خورند؛

۵- هدف دیگری را که این دسیسه به دنبال دارد این است که از مجاهدین یک چهره سفاک و ویرانگر و از روس‌ها یک چهره امنیت‌خواه و استقرارطلب به جهان ارایه کند. در حالی که هر خردمند و عدالت‌خواهی، می‌داند که مجاهدین برای دفاع از خون مردمش در برابر دشمن پیمان‌شکن و سپاه سفاکی می‌رزمند که به خون بی‌گناهان تشنه است؛

۶- ایجاد اختلاف در میان مهاجرین و انصار، در پاکستان و ایران، غرض دیگر این دسیسه است. چنان‌که مزدوران روس پیوسته فریاد می‌زنند که اگر «حل سیاسی» پذیرفته نشود، پاکستان به لبنان دوّم مبدل خواهد شد و انفجارات اخیر در پشاور، زمینه‌ساز چنین اوضاعی شده بود؛ اما صبر و حکمت مجاهدین، تأثیر این بم را خنثی کرد. مجاهدین زمانی که دیدند تفرقه‌گران بر آنان مرمی فیر می‌کنند و ازابه‌ها و متاع‌شان را به آتش می‌کشند، گفتند:

«آنان را به حال خود بگذارید! فرقی نمی‌کند حتی اگر چند تنی از ما اینجا به شهادت برسند، مگر روس‌ها صدها هزار شهید از ما نگرفتند؟ بگذارید که اموال ما را به آتش بکشند! چنان‌که روس‌ها شهرودیار ما را به آتش کشیدند. در پیروزی دسیسه، سهم مگیرید! در برابر هیچ‌یکی از کسانی که به ما کمک می‌کنند، نه سلاح بردارید و نه هم مقاومت کنید! سلاح برداشتن در اینجا بزدلی و رذیلتی بیش نیست، قرار ما با دشمن ما، در سنگرهای جنگ است؛ نه در خیمه‌گاه‌های مان» هرچند مجاهدین توانستند که با این حکمت و با این

صبر، توطیه را خنثی کنند؛ اما هنوز دشمن در کمین است؛
 ۷- مقصد دیگری را که روس‌ها با این دسیسه دنبال می‌کنند این است که بتوانند اعتراف جهانی را برای به رسمیت شناختن حکومت مزدور کابل به دست آورند. اگر روسیه به این هدف خویش دست یابد، امروز بیرون می‌شود و فردا بنا بر مطالبه مزدورانش داخل می‌شود. روس‌ها که دست از کشتار بر نمی‌دارند؛ بلکه هرازگاهی میل برگشت به کشتارگاه‌ها را دارند. راه حلی که روس‌ها به آن فرا می‌خواند یک راه حل نه که فراخوان به یک جنگ دوامداری است که تر و خشک زندگی را نابود می‌کند.

اگر از یک طرف روسیه نگران آینده مزدورانش است، از سوی دیگر مجاهدین هم اعلان کردند که آنان دیگر اجازه نمی‌دهند که کسی کشورشان را به کشتارگاه تازه‌ای تبدیل کند؛ اما اگر کسی می‌خواهد برای دین و میهنش کار کند، او می‌تواند آزادانه و کریمانه زندگی کند و در انتخابات همگانی شرکت کند.

اگر نگرانی روس‌ها این است که افغانستان پس از خروج شوروی به پایگاه نفوذ امریکایی‌ها تبدیل می‌شود، تأکید مجاهدین بر این بوده است که آنان آماده‌اند که با روس‌ها زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و حق همسایگی را نیکو دارند.

شماری از کسانی که پادرمیانی می‌کنند، به ایجاد یک حکومت بی طرف تأکید می‌ورزند که در رأس آن یک شخص بی طرفی که مجاهد نباشد قرار بگیرد؛ اما راستش این است که ایجاد حکومت بی طرف در اوضاع امروزی افغانستان، یک مسأله وهمی است که وجود خارجی ندارد؛ زیرا هر حکومتی که امروز در افغانستان ایجاد می‌شود یا به روس‌ها می‌گراید و

به کمک آنان تکیه می‌زند و یا هم به ملت افغانستان می‌گراید و به کمک مجاهدین تکیه می‌زند.

البته ما زمانی که مجاهدین می‌گوییم منظورم مردم افغانستان است؛ زیرا مجاهدین یک گروه بریده از مردم نیستند و هیچ‌کسی هم بدون رضایت مجاهدین حکومت کرده نمی‌تواند، بناءً اگر کسی را مجاهدین برای زمامداری خویش پذیرفتند، پس او جزء مجاهدین می‌گردد و اگر روس‌ها کسی را پذیرفتند، پس چرا حکومتش را نپذیرند؟ روس‌ها باید واقعیت‌گرا باشند و بدانند که دیگر روزگاری که بر مردم افغانستان از بیرون زمامدار تحمیل می‌کردند گذشت.

دوستان مردم افغانستان باید بدانند که این دسیسه روسی از بم‌های آتش‌زای آن خطرناک‌تر است. این دسیسه تنها نمی‌کشد که وجود مردم افغانستان و آزادی آنان را از صفحه هستی نابود می‌کند و اگر خدای ناخواسته این توطیه به پیروزی برسد، راه را برای گسترش دامنه اشغال سرزمین‌های دیگر هموار می‌سازد. خداوند بشر را از شر این بلای بنیاد برانداز نجات دهد.

رویکردها



* * قرآن کریم؛

- ۱- احمدیان، بهرام امیر (۱۳۷۳). آسیای مرکزی و حدود آن، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵، ص: ۳۷ - ۳۸؛
- ۲- انصاری، خواجه بشیراحمد (۱۳۹۱). مذهب طالبان، چاپ اول، انتشارات سعید، کابل، افغانستان؛
- ۳- آشوری، داریوش (۱۳۹۳). دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست و سوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۴- بختیاری، سعید (۱۳۹۴). اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۵- البنا، حسن (۱۳۸۰). نگرش‌هایی در اسلام، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: سنت تایباد، ایران؛
- ۶- البنا، حسن (۱۳۸۸). پیام بیداری (مجموعه رسایل امام حسن البنا) مترجم: مصطفی اربابی، تهران: نشر احسان؛
- ۷- بهاء، ثریا (۱۳۹۱). رها در باد، ناشر: شرکت کتاب؛

- ۸- الجندی، انور (۱۳۸۹). امام شهید حسن البنا راه دعوت و نوگرایی، مترجم: مصطفی اربابی، نشر: احسان، ایران؛
- ۹- الجوزیه، ابن قیم (بی تا). زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الناشر: مؤسسة الرسالة؛
- ۱۰- الخالدي، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۸). سیّد قطب از ولادت تا شهادت، مترجم: جلیل بهرامی نیا، نشر احسان، چاپ اول، تهران، ایران؛
- ۱۱- دانشیار، امیر اعتماد (۱۳۷۱). جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیزم، نوبت چاپ: اول، چاپ: کلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، تهران، ایران؛
- ۱۲- ربانی، پروفیسور برهان الدین (بی تا). داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت بار، مستقبل هولاناک، بی جا؛
- ۱۳- ربانی، پروفیسور برهان الدین (بی تا). سیمای زعامت داود خان، (بی جا)؛
- ۱۴- رزق، جابر (۱۳۸۰). اخوان المسلمین در کشتارگاه های ناصر، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: تایباد؛
- ۱۵- رسول نژاد، عبدالله (۱۳۷۹). سیّد قطب و اشعار او، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: اول، چاپ خانه پیام، محل چاپ: تهران ایران؛
- ۱۶- زمانی، حبیب و محبوب (۱۳۸۸). جغرافیای تاریخی سمرقند و بخارا، شماره ۱۷، مجله تاریخ پژوهان؛
- ۱۷- سباعی، مصطفی (۱۳۹۱). سیرت نبوی، درس ها و اندرزها، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۱۸- شارقى، محمّد كاظم (۱۳۶۰). ارزش خون در کمونیزم و اسلام، (مقاله)، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، ناشر: انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان؛

۱۹- عبدالقادر عوده، مکتبه الشاملة؛

۲۰- فروزانى، سیّد ابوالقاسم (۱۳۸۷). پایگاه سیاسى، اجتماعى و فرهنگى زنان در دوران سامانیان، مجله «پژوهش های تاریخی» (دانشگاه سیستان و بلوچستان) پاییز و زمستان، شماره ۳. ص ۱۳۵ تا ۱۴۸؛

۲۱- فرهنگ، میر محمّد صدیق (۱۳۸۸). افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم، به کوشش محمّد ابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، تهران، ایران؛

۲۲- قرضاوى، دکتور یوسف (۱۳۸۱). اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، چاپ نخست، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛

۲۳- قطب، سیّد (۱۳۹۳). فى ظلال القرآن، ج ۱، مترجم: د. مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان، چاپ: پنجم، تهران، ایران؛

۲۴- مرادى، صاحب نظر (۱۳۸۹). بدخشان در تاریخ، ج: ۱ و ۲، ناشر: انتشارات خیام؛

۲۵- مورو، محمّد (۱۳۹۵). جهاد پیروز شد؛ داس و چکش فرو ریخت، مترجم: عبدالوهاب عمار، نوبت چاپ: اول، مطبعه اکبر، کابل، افغانستان؛

۲۶- میتروخین، واسیلی (۱۳۹۰). ک. جی. بی، در افغانستان، ترجمه: احمد ضیا رهگذر، نوبت چاپ: یکم،

ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛
۲۷- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ
بخارا، ترجمه: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی،
تصحیح: سید محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران؛
۲۸- نرگس، شاه‌علی (۲۰۱۱). در هوای بخارا و سمرقند؛
فارسی در ازبکستان، بی‌بی‌سی فارسی،
www.bbc.com/persian/arts
_۱۱۰۵۱۰/۰۵/۲۰۱۱/1۲۳persian_lan_uzbakistan_gel_ns